

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بازتاب زندگی اجتماعی زنان عصر صفوی در سفینه فطرت

نزهت احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۱

چکیده

یکی از بخش‌های مغفول تاریخ اجتماعی ایران که خود به دلیل کمبود منابع و گزارش‌ها چندان روشن نیست، تاریخ زنان است. از این رو به نظر می‌رسد توجه به منابع دیگر از جمله متون و ادبیات داستانی، می‌تواند بخشی از این خلأ را پر نماید. کتاب «سفینه فطرت» که مجموعه‌ای از داستان‌ها، مطایبات، لطیفه‌ها و هنرلیاتی است که در اواخر قرن یازدهم در هندوستان به قلم نویسنده‌ای ایرانی نگاشته شده است از جمله آثاری است که توصیفات و اشاره‌های قابل توجهی به تاریخ اجتماعی و به‌ویژه وضعیت زنان دارد. نویسنده دانسته یا ندانسته در ضمن مطالب خود، چشم‌اندازی کلی از وضعیت زنان در طبقات مختلف اجتماعی ارائه می‌نماید.

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، مأمور به خدمت در دانشگاه اصفهان، همکار قطب مطالعات فرهنگ و تمدن

شیعه در عصر صفوی؛ nahmadi@alzahra.ac.ir

در اینجا درصدد هستیم با تجزیه و تحلیل اطلاعات این کتاب رویکرد نویسنده به وضعیت زنان را نشان دهیم. به ویژه اینکه دیدگاه نویسنده برخلاف سنت مرسوم جامعه، دیدی بسیار واقع‌بینانه و به دور از پیش‌داوری‌های مرسوم درباره زنان است. از این رو پیش از هر چیز می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه می‌توان از چنین آثاری به گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی زنان دست یافت. همچنین برای ما این پرسش اساسی مطرح بوده است که چرا دیدگاه نویسنده در این کتاب با سایر نوشته‌های مشابه تفاوت دارد.

با توجه به شواهد به دست آمده می‌توان چنین استدلال کرد که دلیل تفاوت دیدگاه نویسنده با سنت زمانه، مهاجرت به هندوستان و زندگی درازمدت در فضای فکری هندوستان است که باعث نوعی تسامح در بینش و گفتار وی شده است.

واژگان کلیدی: زنان، عصر صفوی، سفینه فطرت، تاریخ اجتماعی،

ادبیات داستانی

مقدمه

مطالعات تاریخ اجتماعی پیش از سایر بخش‌ها از مشکل عمده کمبود منابع رنج می‌برد. چنان که مرسوم زمانه بوده، نگاه مورخان نگاهی از بالا به جامعه بوده است، بنابراین توده‌های مردم به چشم نمی‌آمدند تا درباره زندگی روزمره آنان چیزی در جایی ثبت و ضبط شود. اصولاً در منابع تاریخی بیشترین الفاظی که برای نشان دادن طبقات فرودست به کار رفته است واژه‌هایی چون «اجامر و اوباش»، «اواسط الناس» و «عوام الناس» است. این عبارات و لحن توهین‌آمیز این کلمات گویای کم‌اهمیتی این افراد، یعنی طبقات فرودست و نیز طبقه متوسط می‌باشد. در چنین شرایطی انتظار سخن گفتن از زندگی زنان جامعه، انتظاری عبث خواهد بود چرا که در جامعه مردسالاری که مردانش به فراموشی سپرده شده‌اند توقع از پرداختن به زندگی زنان خیالی واهی بیش نیست.

از این روی، غالباً در مطالعات تاریخی و تاریخ اجتماعی، حداقل از دورانی که پای سیاحان فرنگی به ایران باز شده است، کمبود داده‌های منابع داخلی با گزارش این سفرنامه‌ها پر شده است. اما این منابع نیز خالی از اشکال نیستند. دوران کوتاه اقامت سیاحان، که به آنان برداشتی مقطعی و سطحی می‌داد، به علاوه عدم شناخت دقیق فرهنگ جامعه و حتی شاید پنهان کاری‌ها، از اعتبار گزارش‌های سیاحان می‌کاهد.

گزارش‌های کلیشه‌ای سیاحان غالباً چهره‌ای منزوی، خانه‌نشین و به دور از آگاهی، از زنان ترسیم می‌کند و ما نیز خلأ اطلاعاتمان را با همین منابع پر کرده‌ایم و تا حدی نیز این اظهارات را به عنوان واقعیات انکارناپذیر در خصوص زندگی زنان پذیرفته‌ایم. البته این سخن به معنای بی‌اهمیت جلوه‌دادن گزارش‌های سفرنامه‌ها نیست، بلکه ضعف اصلی در اینجاست که در مقابل سفرنامه منبعی در دست نداریم که صداقت و درستی برداشت آنها را محک بزنیم. اگر بپذیریم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های جامعه، آن گونه که خود سیاحان اذعان می‌دارند، معاشرت آزاد زنان را با آنها تقریباً به صفر رسانده بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که آنان اطلاعات خود را براساس چه منبعی نوشته‌اند؟ و چگونه از زیر و بم‌های زندگی زنان آگاه شده‌اند؟ در اینجاست که نیاز به توجه به سایر منابعی که کم‌وبیش می‌تواند اطلاعاتی از وضعیت اجتماعی و به‌ویژه موقعیت زنان به دست دهد، ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از این منابع، می‌تواند حکایات و داستان‌های ادبی باشد، چرا که بعضاً تصویری دیگرگونه از فراز و فرودهای زندگی زن ایرانی در دوره صفویه را به ترسیم کشیده‌اند. درست است که داستان حد و مرز نمی‌شناسد و خود را در چارچوب واقعیات محدود نمی‌کند و نیز اغراق‌گویی و بزرگ‌نمایی همراه با آرزوهای تحقق‌نیافته بشر، جزئی از تاروپود آن را تشکیل می‌دهد، اما با نگاهی موشکافانه به این منبع ادبی، می‌توان فراز و فرودهایی از زندگی اجتماعی مردم کوچه و بازار را در لابه‌لای خیال‌پردازی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های نویسنده مشاهده کرد. چرا که نویسنده غالباً شخصیت‌های داستانش را از میان مردمان جامعه خود انتخاب می‌کند و به آنان گاه لعابی از قدرت و شجاعت می‌زند و

گاه زجر و ناتوانی آنان را بی‌پرده بیان می‌دارد و نهایتاً در صحنه‌پردازی‌های داستان، زندگی روزمره مردمان پیرامون خود را انعکاس می‌دهد.

یکی از معدود حکایت‌نامه‌های باقی‌مانده از عصر صفوی، کتاب «سفینه فطرت»^۱ است. این اثر منحصر به فرد که بخشی داستان، بخشی مطایبه و لطیفه و بخشی هزل است، نه تنها به بازگویی برخی داستان‌ها و حکایات پیشین پرداخته است، بلکه حکایت‌هایی را از عصر خود و منسوب به شخصیت‌های آن دوره روایت می‌کند که گویی لایه‌های جامعه خویش را برای خواننده امروزی ورق می‌زند.

از ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر روایات مختلفی است که از زنان بیان شده است. در این اثر زن نقش فعال و سازنده در جامعه دارد، در کوچه و بازار گردش می‌کند و مایحتاج خود را به ذوق و سلیقه خویش انتخاب می‌کند، همراه همسر و حتی تنها به سفر می‌رود و نهایتاً زنی خانه‌نشین و به دور از مسائل جامعه خویش نیست.

نویسنده در این کتاب به سنت مرسوم جامعه خویش، که زن را فریبنده و مکار جلوه می‌دهد، اقتدا نکرده است. او زن را همان‌گونه که هست و با دیدی بسیار واقع‌بینانه بیان می‌کند: حدفاصلی بین صالحه عاقله تا فاسقه مکاره. اما در همه این شرایط نیز چنان با واقع‌بینی موضوعات را طرح می‌کند که حتی مواردی از لغزش و خطای برخی از زنان را اگر نگوییم نادیده می‌گیرد، باید بگوییم موضوعی طبیعی و متناسب با شرایط پیش‌آمده تلقی می‌نماید.

عبارات به کار رفته و واژه‌هایی که برای نامیدن زنان بیان شده و نیز فضا سازی داستان همه حکایت از نوعی تسامح و حتی شاید کنار گذاشتن چارچوب‌های اجتماعی متداول عصر نویسنده است. این شیوه نگارش سؤالاتی را برای خواننده مطرح می‌کند. از جمله: نگاه فطرت به نقش زن و جایگاه او در جامعه چگونه بوده است؟ و چرا نوع نگاه فطرت برخلاف رسوم زمانه خویش است؟ این پرسش‌ها نهایتاً ما را با این ابهام کلی روبه‌رو می‌کند که آیا اطلاعات فعلی ما در خصوص زندگی زنان و تعاملات آنان در دوره صفوی، که بیشتر مبتنی بر سفرنامه‌هاست، به روشنی می‌تواند وضعیت آنان را منعکس

^۱ این کتاب توسط نویسنده تصحیح و برای چاپ در اختیار انتشارات جاوید قرار گرفته است.

کند؟ یا آنکه باید در جستجوی منابع دیگری برای تکمیل اطلاعات بود؟ و آیا می‌توان بخش‌های نانوشته‌ای از زندگی اجتماعی زنان را در منابع غیرتاریخی از جمله حکایات جستجو کرد؟

فرضیه ناظر بر این پرسش‌ها آن است که: فضای فکری نویسنده که نیمی از عمر خویش را در هندوستان گذرانده است بر بینش او تأثیر قابل توجهی داشته و نوعی تسامح در گفتارش به وجود آورده است. تسامحی که در نوشتار دیگر نویسندگان چون ظهیری سمرقندی (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۴)، عبید زاکانی (عبید زاکانی، بی‌تا)، زین‌الدین واصفی (واصفی، ۱۳۵۰-۱۳۴۹) و رستم‌الحکما (آصفی، ۱۳۸۰) به چشم نمی‌خورد. همچنین به نظر می‌رسد شناخت دقیق وضعیت زنان در دوره صفوی بدون بررسی دقیق متون ادبی، منابع هنری و اسناد مربوط به زنان تکمیل نخواهد شد.

معرفی سفینه فطرت

نسخه خطی منحصر به فرد سفینه فطرت در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۳۵۰ نگهداری می‌شود. اندازه نسخه ۲۳ سانتی‌متر طول در ۱۴ سانتی‌متر عرض می‌باشد. کتاب مرمت شده است و از صفحه نخست تا پایان داخل جلد ۴۴۴ صفحه است که در ۲۲۲ تصویر اسکن شده است. شماره آخرین صفحه که گویا صاحب نسخه آن را نوشته است ۴۳۵ می‌باشد و شامل حکایات، لطایف و مطایبات می‌باشد. این نسخه منحصر به فرد اولین بار با عنوان «گشتی در حکایات کتاب سفینه فطرت اثر معز موسوی قمی در قرن ۱۱-۱۲» در سایت کتابخانه تخصصی اسلام و ایران معرفی شد (جعفریان، <http://historylib.com/index.php>). پس از آن مقاله‌ای تحت عنوان «لطایفی از سفینه فطرت» در سایت کتابخانه مجلس انتشار یافت (ایمانی، www.ical.ir) که در هر دو مقاله علاوه بر معرفی کتاب و مختصری از زندگی‌نامه نویسنده آن، گوشه‌هایی از حکایات و

مطایبات به عنوان نمونه آورده شده است، اما گفتنی‌ها درباره این کتاب ارزشمند به پایان نرسیده است.

این مجموعه که به دلیل افتادگی‌هایی در اول و آخر آن، تاریخ دقیق نگارشش مشخص نیست احتمالاً در آخرین سال‌های سده ۱۱ قمری توسط معزالدین متخلص به «فطرت» در هندوستان تنظیم شده است. نام کامل او میرزا معزالدین محمد است که در سال ۱۰۵۰ق در مشهد متولد شد و چون مادرش دختر میر محمدزمان مشهدی بود مدت‌ها در این شهر سکونت داشت و پس از آن به اصفهان آمد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۹-۱۶۶۸). بعد از فراگرفتن مقدمات علوم در مشهد راهی اصفهان شد و پس از چندی (۱۰۸۲) راهی هندوستان گشت و در دربار اورنگ‌زیب اعتباری به هم زد و با دختر شاهنواز خان صفوی ازدواج نمود و تا آخر عمر (۱۱۰۱) در همان جا اقامت گزید (ایمانی، www.ical.ir).

تذکره سرو آزاد در مورد او می‌گوید: «در سنه اثنین و ثمانین و الف (۱۰۸۲) تشریف به هندوستان آورد و خلد مکان به واسطه جوهر ذاتی و نسبتی مورد الطاف ساخت و به تزویج صبیئه شاهنوازخان صفوی و سلف ساختن با خود فرق عزتش برافراخت. اول به دیوانی صوبه عظیم آباد پتنه مأمور گردید،... در سنه تسع و تسعین و الف (۱۰۹۹) به خطاب موسی خان و دیوان تن سرافرازی یافت و بعد یک سال به دیوانی مجموع ممالک دکن کامیابی اندوخت.

سال تولد میر سنه خمسین و الف (۱۰۵۰) است و سال انتقال که در ولایت دکن اتفاق افتاد، سنی احدی و مآته و الف (۱۱۰۱)» (آزاد بلگرامی، ۱۹۱۳م: ۷-۱۲۶).

وی اگرچه مابقی عمر خود را در هندوستان سپری کرده، اما بستر بیشتر حکایت‌های وی سرزمین ایران است و در سایر موارد به محل وقوع داستان، اشاره می‌کند.

این کتاب در ۹ فصل تدوین شده است، یا بهتر بگوییم ۹ فصل از آن باقی مانده است. زیرا همان طور که بخشی از اول کتاب و صفحاتی از میانه متن مفقود شده است، آخر کتاب نیز مشخص نمی‌باشد و دقیقاً نمی‌توان حدس زد که چند صفحه از پایان کتاب مفقود شده است. این کتاب شامل بازنویسی حکایاتی از متون ادبی پیش از این دوره است که اگرچه بدیع و تازه نیستند ولی می‌توان انتخاب آنها را سلیقه فردی نویسنده و یا ذوق و

اشتیاق جامعه دانست. این بازنویسی نیز به لحاظ تاریخ اجتماعی بی‌اهمیت نمی‌باشد، چرا که از یک سو اندک تغییراتی در بیان برخی جزئیات داده شده است و از سوی دیگر مشخص شدن سلیقه فردی او و یا ذوق جامعه خود بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن عصر را نشان می‌دهد. در کنار مطالب بازنویسی شده، داستان‌ها، حکایات، مطایبات، طنزها و نکته‌های بسیاری وجود دارد که نه تنها دوره نویسنده را دربر می‌گیرد بلکه برخی ناظر بر دیده‌ها و شنیده‌های شخص اوست که در سفینه انعکاس یافته است.

در این اثر می‌توان اطلاعات ارزشمندی، از نحوه زندگی، داد و ستد، وسایل حمل و نقل، نحوه حرکت کاروان‌ها و امنیت جاده‌ها و تسهیلات میان‌راهی، همچنین تعامل میان مردم، نحوه غذا خوردن و انواع برخی خوراکی‌ها، جشن‌ها و عزاداری‌ها مشاهده کرد. همچنین نحوه برخورد مردم با طبقات مختلف اجتماعی از شاهان گرفته تا قاضیان، شحنگان، اطباء، افراد ناقص‌العقل، ریاکاران، کودکان یتیم، دزدان، فال‌بینان، معرکه‌گیران، ... در این کتاب انعکاس یافته است. حتی برخی نفاق‌های قومی و خصومت‌های ریشه‌دار میان اقوام مختلف در آن مستتر است.

بستر جغرافیایی این حکایات نیز از هندوستان تا مصر و بلاد روم را دربر می‌گیرد. با توجه به گستردگی این موارد نقد و تحلیل همه این مطالب در این وجیزه ممکن نیست. از این روی تنها بخشی کوچک اما پراهمیت، یعنی آنچه به نیمه پنهان جامعه مرتبط است، در این مقاله مورد بررسی، نقد و تحلیل قرار گرفته است. روش کار در این مقاله تحلیل محتوای حکایات ارائه شده و نقد نظرات و آراء نویسنده است. همچنین در مواردی تلاش شده است نوع نگاه او را به زنان با نوع نگاه مرسوم در نوشتار دیگر نویسندگان مقایسه کنیم.

بازتاب زن در ادبیات داستانی

به طور معمول زن در ادبیات کلاسیک ما نمادی از شیطان و فریبکاری دانسته شده که باعث اخراج مرد از بهشت شده است. اوست که با فریبکاری خود مرد را وسوسه می‌کند و به خطا می‌کشاند (حسینی، ۱۳۹۰، همچنین: کراچی ۱۳۹۰). از این رو بارها در اشعار و

حکایات مذمت شده است. البته این زن به جز مادر است که او را نمونه فداکاری و گذشت دانسته‌اند. بلکه زن زیباروی، وسوسه کننده و مکاره‌ای است که به دنبال برآوردن آرزوها و امیال شیطانی خود مرد را فریب می‌دهد.

حال این فریب‌خوردگان شاید در پی انتقام به بازگویی حکایاتی از مکر و فریب زنان می‌پرداختند. به طوری که بنا بر برخی روایات، گویا یکی از سرگرمی‌های مردان نقل حکایاتی از این دست در محافل مردانه بوده است. زین‌الدین واصفی از ادبای قرن دهم هجری در کتاب *بدایع الوقایع*، که آن را در اواخر عمر به نگارش درآورده است، اشارات روشنی به این موضوع دارد. وی زمانی که از محفل شاهانه و سرگرمی‌های آن سخن می‌گوید، از فحوی کلامش درمی‌یابیم که ظاهراً بخش مهم و سرگرم کننده آن حکایاتی است که از مکر زنان یاد می‌شده است.^۱ اما جالب آن است که در همان هنگام اگر مردی حيله کرده و به حيله و مکر اقدامی نموده است، آن را سیاست و تدبیر می‌نامند. مانند داستانی که برای سعدی در بغداد روایت شده است (واصفی، ۱۳۵۰: ۱۹۸). واصفی در حکایتی دیگر، سخن از کتابی در مکر زنان دارد. شاید اشاره به وجود چنین کتاب‌هایی تنها از سر طعنه و واقعی جلوه دادن آن باشد، اما به هر حال ذکر آن بر وجود باوری این چنین در نزد مردم دلالت دارد (واصفی، ۱۳۵۰: ۲۰۲). نکته قابل توجه دیگر در این کتاب آن است که چون نویسنده غالباً مشخص می‌کند که کی و چرا حکایاتی را تعریف کرده و یا شنیده است. از این روی مشخص می‌شود که نقل این گونه حکایات یکی از سرگرمی‌های مردم از گدا گرفته تا پادشاه بوده است.

در کتاب‌های داستانی چون *سندبادنامه*، *بدایع الوقایع*، رساله *دلگشا* و غیره تعبیری غیر از این در مورد زنان نشده است. کتاب *هجویاتی چون عقاید النساء* (خوانساری، ۱۳۴۹) نیز فراتر از این دیدگاه ارائه نمی‌دهد و زن را مخلوقی بوالهوس و به دور از خرد معرفی می‌نماید. آنچه سفینه فطرت را از دیگر نوشته‌ها متمایز می‌کند، تفاوت دیدگاه معزالدین در مورد زنان است.

^۱ مانند حکایت تاج‌النسب عیاره در شهر هرات. زین‌الدین واصفی، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، جلد دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۰۴-۱۹۱.

تجلی اسامی زن در حکایات سفینه

اولین چیزی که در نوشته‌های فطرت باید مورد توجه قرار گیرد نوع کلام و واژه‌هایی است که وی برای نامیدن زنان به کار برده است. لفظ غالب همان کلمه «زن» است که چند صد بار این کلمه در موارد مختلف و در موقعیت‌های متفاوت بدون داشتن بار معنایی مثبت یا منفی به کار رفته است. پس از آن، چنان‌که در جدول مشخص است، از واژه «عورت» استفاده شده است که به لحاظ دفعات کاربرد، تفاوت معناداری با سایر عبارات دارد و نشان‌دهنده تداول این واژه برای خطاب زنان در آن دوره است. در واقع این واژه مانند واژه زن باری خنثی دارد و هیچ نوع بار معنایی مثبت یا منفی نمی‌توان از آن برداشت نمود. همچنین لفظ «بی‌بی» که بارها به کار رفته بدون آنکه حتی بر سن خاصی دلالت داشته باشد پس از آن واژه «محبوبه» که گاه در معنای زن زیباروی و گاه به مفهوم معشوقه و حتی در معنای فاحشه به کار رفته است. البته باز هم در همه این موارد نوعی بار معنایی مثبت در آن دیده می‌شود که دست کم بر زیبایی و فریبندگی زنان مورد اشاره دلالت دارد. همچنین واژه «جمیله» باز با رویکرد زن زیباروی بدون داشتن بار مثبت یا منفی به لحاظ شخصیت زن و صرفاً برای یادآوری زیبایی او آورده شده است. اما نکته قابل توجه در این جدول کاربرد اندک واژه‌ای چون «ضعیفه» است. واژه‌ای که به‌ویژه در دوره قاجار و حتی می‌توان ادعا کرد تا چند دهه پیش در زبان عوام‌الناس تداول داشته است و زنان را برای تحقیر بدان خطاب می‌نمودند. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

نکته قابل توجه و تأمل برانگیز این کتاب آن است که کلماتی با بار معنایی منفی برای خطاب زنان، بسیار اندک به کار رفته و استفاده از آن هم غالباً از قول فردی دیگر است، نه زبان نویسنده داستان. به عنوان مثال لفظ «قحبه» در یک داستان از زبان زنی ساده‌لوح برای تصویر خودش که در آب چاه افتاده بود به کار رفته است (معزالدین: ۳۳۲).

اگر شاهدیم که چند بار لفظ «ملعونه» را برای زنی به کار می‌برد، در داستانی دیگر در برابر آن زن نیک را دارد. نویسنده در مقابل استفاده از عبارت «ناقص عقل» که آن هم از زبان دیگران ایراد شده، سه بار عبارت «زن عاقله» را برای شخصیت‌های داستان‌هایش به کار برده است. واژه «خانم» گویا برای خطاب عام زنان متداول نبوده است چرا که در سفینه تنها

یک بار از این کلمه استفاده شده است آن هم نام زنی شاعر در شیراز است که به «نهانی» تخلص داشته است. اگرچه نویسنده مقاله صرفاً قائل به کمیّت نمی‌باشد و صرف تکرار را دلیل اصلی دیدگاه نویسنده نمی‌داند و در اینجا تلاش کرده است تا براساس محتوا، نوع نگاه نویسنده را شناسایی نماید، اما آوردن جدولی از فراوانی اسامی زنان براساس متن سفینه فطرت نیز خالی از لطف نمی‌باشد.

فراوانی اسامی زنان در متن سفینه فطرت

تعداد	خطاب برای نامیدن زنان
۸۵	عورت
۳۹	محبوبه
۲۲	بی بی
۱۲	جمیله
۶	خاتون
۵	ناقص العقل
۴	مکاره
۳	عاقله
۳	صالحه
۲	ضعیفه
۲	ملعونه
۲	عیاره
۱	مکاره محیل
۱	نیک زن
۱	قحبه

گفتمان فطرت در باب زنان

همان‌طور که پیش از این گفته شد، از آنجایی که اول و آخر این کتاب افتاده، نمی‌توان به طور قاطع گفت که در همین ۹ فصل تدوین شده است ولی به یقین می‌توان اظهار کرد که از ۹ فصل باقی‌مانده یک فصل به طور کامل به زنان پرداخته است. البته این بدان مفهوم

نیست که در دیگر فصول سخنی از زنان نیست، بلکه تا حدی گویای آن است که نیمه پنهان جامعه را فراموش نکرده است. همچنین عبارات متناقضی که در عنوان این فصل برای زنان آورده شده است نوعی واقع‌بینی را در گفتار نویسنده نشان می‌دهد.

به طور کلی فطرت در چند قالب متفاوت از زنان نام برده است که عبارت‌اند از:

زن در ساحت اجتماع: شامل زن در خانه، زن در سفر، زن در فعالیت‌های

اقتصادی، زن طرار و ... می‌باشد.

زن در ساحت معشوقه: در اینجا تفاوت زیادی بین زنان وجود دارد و شامل زن

پاکدامن وفادار و زن خیانت‌کار می‌شود.

زن در ساحت مادر: اگرچه ندرتاً به این موضوع پرداخته است و کمتر بر نقش

مادری تکیه کرده است. اما داستان‌هایی دارد که در آنها زن مورد نظر مادر نیز هست.

زن به عنوان کنیز: اگر در موارد دیگر همه زنان آزاده بودند و فقط تفاوتشان

تفاوت طبقه اجتماعی آنها و یا تفاوت در خرد و رفتارشان بود، اما به طور مشخص در بسیاری از داستان‌ها از زنان کنیز یاد می‌کند. این حکایات از ویژگی‌های خاصی که برای خرید کنیزکان در نظر گرفته می‌شد تا نوع تعامل آنها با صاحبان مونث یا مذکرشان را شامل می‌شود.

همان‌گونه که در ابتدا آمد نویسنده از ۳۰ سالگی به هندوستان مهاجرت کرده و تا پایان عمر ۶۱ ساله‌اش در همان جا اقامت گزیده است. بنابراین نیمی از عمر یعنی کودکی، جوانی و تمام طول تحصیل و آموزش را در ایران و در شهرهای مشهد و اصفهان سپری کرده است و از این روی به طور کامل و دقیق با فرهنگ و خصلت‌های این مردم و باورها و ارزش‌های آنان آشنایی داشته است. پس از آن، سی سال دوم حیات را در هندوستان به سر برده که بی‌تردید تأثیرات عمیقی بر او گذاشته است. سرزمین رنگارنگ هند علی‌رغم آنکه متأثر از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی است، ترکیبی از ادیان و باورهای مختلف را در خود جای داده است. به علاوه نزدیکی با دربار بابرین که روحیه تسامح داشتند، گویا نویسنده این اثر را بسیار متسامح و واقع‌بین ساخته بود. متأسفانه ابتدای این کتاب که شاید نویسنده در آن‌جا از دلیل و رویکرد خود به هنگام تدوین کتاب سخنی گفته باشد، جزو

بخش مفقودات کتاب است؛ اما تجزیه و تحلیل مطالب، خواننده را به این نتیجه می‌رساند که وی دارای روحیه متسامح بوده است و شاید جنسیت به خودی خود در افکار او دلیلی بر برتری نبوده است. در هیچ حکایتی احساس نمی‌شود نویسنده داستان از پیش‌زنان را متهم نموده باشد و یا نوعی نگاه تحقیرآمیز نسبت به آنان داشته باشد.

علی‌رغم آنکه در بسیاری از داستان‌ها نویسنده سعی کرده پندی اخلاقی بگیرد و سزای خوبی و بدی را در نتیجه داستان گوشزد کند، کمتر مانند دیگر نویسندگانی که پیش از این از آنها نام بردیم مسبب و مقصر خلاف‌کاری‌های اخلاقی را زنان دانسته است. حتی در چنین مواردی سعی نکرده است که آنها را مستوجب عقوبت بنامد. در مجموع تنها در چند داستان است که زن خطاکار به عقوبت می‌رسد و جالب‌تر آنکه البته اگر در متن این داستان‌ها نیز دقت شود بیش از آنکه خطاکاری جنسی آنان مایه عقوبتشان شده باشد، دیگر اعمالشان مانند دزدی، زمینه‌ساز و مستوجب عقوبت دانسته شده است. حتی صفت زن عیاره را برای زنی به کار می‌برد که با تردستی تسبیحی گلین را به جای رشته‌ای مروارید در نزد بازرگانی به گرو گذاشته، مبالغی جنس با خود برده بود و در پایان داستان این زن به مجازات می‌رسد و نویسنده نیز مجازات را حقی برای خطاکاری او می‌داند (معزالدین: ۸).

معزالدین بسیار با تسامح حکایت‌های خود را روایت می‌کند و همان‌طور که گفته شد خلاف‌کاری‌های زنان را مایه عبرت و یا مستوجب عقوبت بیان نمی‌کند. حتی غالباً چنین نشان می‌دهد که مردان در عشق نسبت به زن خویش چنان وفادار بوده‌اند و چنان اعتمادی به آنان داشته‌اند که حتی برخی رفتارهای نامتعارف زنان مایه شک و بددلی آنان نمی‌شده است. در واقع به نوعی از متن داستان‌هایی از این دست چنین برداشت می‌شود که نویسنده زنان را عاقل‌تر و زیرک‌تر از مردانشان نشان داده است.^۱

حتی برای زن مسلمانی که خود به داشتن دو همسر اعتراف کرده بود، با عذر اشتباه فهمیدن روایت تعدد همسر، که تنها خاص مردان مسلمان است، زن را تبرئه نموده و به حکم پادشاه صرفاً شوهر دوم را موظف به طلاق دادن زن نموده است (معزالدین: ۳۳۲). البته در اینجا در پی ارزش‌گذاری بر کار معزالدین نیستیم و تنها می‌خواهیم آنچه را وی

^۱ سفینه، ص ۲۶۵ زن واعظ یزد، ص ۳۰۵ شرطبندی زنان، ص ۳۱۷.

منعکس کرده است نشان دهیم که این خود می‌تواند باورهای کلی و داوری‌های قطعی ما را از گذشته تاریخی تا حدی تعدیل نماید.

باید اعتراف کنیم برخی نکات جالب توجه و نامعمول در این کتاب، که گویای روحیه تسامح کار نویسنده که بی‌تردید متأثر از برخی رسوم مردم هندوستان است، دیده می‌شود. مانند حکایت زنی که همسرش در سفر است و شب‌هنگام مرد بیگانه‌ای را با این نیت که در سفر کسی نیز دست‌گیر شوهرش باشد به خانه راه می‌دهد. نویسنده در اینجا تنها به حسن نیت و صداقت زن اشاره دارد که در این کار تنها به یاد همسر و به امید آنکه شوهرش دچار درراه ماندگی و درماندگی نشود، چنین اقدامی کرده است (معزالدین: ۱۲۸).

زنان در محکمه قضا: گاهی نیز در روایات وی، زنان علاوه بر حفظ پاکدامنی خود به رسواسازی مردان بوالهوس می‌پردازند. مانند حکایتی که در آن زن زیاروی پاکدامن که برای شکایت از خواجه‌ای که اموالش را تصرف کرده به محکمه قاضی می‌رود و چون از آن‌جا نتیجه‌ای نمی‌گیرد به سراغ مفتی شهر می‌رود و او نیز چون قاضی طمع در زیبایی وی می‌کند، پس شکایت خود را پیش محتسب می‌برد و چون از او هم ناامید می‌شود با طرحی زیرکانه با همکاری کنیزانش، تردامنی قاضی، مفتی و محتسب و بازرگان را نزد شاه و مردم برملا می‌سازد (معزالدین: ۲۶۷).

این تنها باری نیست که معزالدین قاضیان را نظرباز و نامطمئن جلوه می‌دهد، بلکه در چند حکایت دیگر نیز حکم آنان را وابسته به زیبایی یا زشتی زن شاکی می‌داند (معزالدین: ۱۷۴).

وی بارها به مواردی از فساد، که در جامعه به اشکال مختلف رواج داشت و به‌طور کلی فقیر و غنی نمی‌شناخت، اشاره می‌کند. در این ضمن بارها به وجود زنان زیارویی که مورد عشق مردان متعددی بودند ولی به دلیل زیبایی نه تنها در جامعه مطرود نشده بلکه از شهرت نیز برخوردار شدند و گاه مردان مشهوری چنان در بند عشق آنان اسیر می‌شدند که کارشان

به رسوایی می کشید، اشاره دارد. البته در همین زمینه از کنیزان و غلامان و پسران خوبرویی نیز سخن رانده است که گویای فساد است که در جامعه رواج داشته است.

حضور زنان در اجتماع: همچنین بارها بر عاشق شدن از راه نگاه در کوی و برزن اشاره کرده است، به طوری که چنین برمی آید ممنوعیت زیادی برای بسته بودن صورت زنان وجود نداشته است و بسیار اتفاق می افتاده که آنان با روی باز در معابر گذر می کردند. این زنان غالباً برای انجام کلیه امور مربوط به خود مانند خرید و فروش، گرو گذاشتن جواهر، حمام رفتن و... بدون محدودیت و نیاز به کسب اجازه از همسر از خانه خارج می شدند. شاید همین آزادی است که شاه سلطان حسین را بر آن داشت تا در اوایل به سلطنت رسیدن حکمی مبنی بر ممنوعیت خروج زنان از خانه بدون عذر شرعی و همراهی یکی از محارم بالغ خود صادر نماید. به طوری که ابوطالب فندرسکی می نویسد که شاه فرمان داد: «برخلاف سابق، نسوان در محلات و اسواق بی سبب لازم شرعی و ضروری عرفی، اصلاً تردد نمایند و جز بر ازواج و محارم خود برقع از چهره نکشایند^۱ و از سیر باغات و بساتین و معارک ملاعب» پرهیز نمایند و در واقع بدون «رخصت ازواج یا صاحب اختیار دیگر شرعی خویش» از خانه قدم به بیرون نگذارند (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۲).

زن در خانه: در حکایت های فطرت خانه مکان امنی است برای زن که اختیار همه امور آن در ید اوست و حتی کنیزکان در خانه محرم اسرار بانوی خانه هستند و در موارد مختلف او را برای انجام آموزش و حتی برخی خلاف کاری هایش همراهی می کنند. در هیچ حکایتی نشانی از خانه های پرجمعیت که چند نسل در آن زندگی کنند وجود ندارد. بلکه خانواده صورت هسته ای دارد و متشکل از مرد و زن و فرزندان شان و خدمه آنان است. همچنین اشاراتی که به خانه و اموال زنان دارد نشانه ای از استقلال مالی نسبی آنها می تواند باشد.

^۱ همین تأکید کتاب تحفه العالم نشان می دهد که تا پیش از این تاریخ زنان حق داشته اند از خانه خارج شوند و احتمالاً گاه روی خود را نیز باز می کرده اند. البته باید به خاطر داشت که صدور یک فرمان در دوره ای خاص نمی تواند به طور کامل فرهنگ رفتاری مردم را تغییر دهد و متأسفانه منابع گزارشی از اینکه این قانون دقیقاً تا چه مدت اجرا شد و ضامن اجرایی آن چه بوده نداده اند.

در این کتاب امیال جنسی زنان مانند مردان کاملاً طبیعی بیان شده است و همان‌گونه که گاه مردان خانه روابط پنهانی و به دور از چشم همسرانشان با زنان دیگر یا کنیزان خانه دارند، گاه زنان نیز به معاشرت‌هایی خارج از چارچوب خانواده تن داده‌اند (معزالدین: ۳۰۶). با وجود این، زن تسلی‌بخش همسر و مشاور او و حتی همراه و هم‌پای او در سختی‌های زندگی است. این نگاه غیرقالبی نویسنده که زنان را محکوم و محدود به داشتن خصلت‌های خاصی نمی‌کند بلکه می‌کوشد هم از زن پارسا و هم زن بوالهوس (معزالدین: ۲۶۵) یاد کند و به جای آنکه او را از ابتدا ناقص عقل بداند این فرصت را در حکایات به او می‌دهد تا هوش و ذکاوت خود را بروز دهد، از ویژگی‌های انکارناپذیر این کتاب است. حتی وی عنوانی که برای فصل هفتم کتاب خود آورده چنین است: «در حکایت زنان عاقله و سخنان به موقع بامزه و لطایف خاطر خواه ایشان و ذکر مکر و فریب ناقص عقلا آن طایفه و ظرایف آنها». این عنوان خود تأکیدی بر مطالب گفته شده است. علاوه بر این، در دیگر جاها نیز که از زنان صحبت کرده بارها به این مسئله که آنان سخن درست را گفته‌اند و شوهرانشان را راهنمایی کرده‌اند تأکید شده است (معزالدین: ۴۰).

در بخش مطایبات این کتاب مطالبی حتی گاه سخیف از زبان زنان در پاسخ مردانی که به هر بهانه، گستاخانه آنها را مورد خطاب قرار داده بودند، روایت شده است. نکته درخور توجه در این بخش روایاتی است که از افراد بنام عصر صفوی آورده شده است. این مورد نیز جسارت و بی‌پروایی زنان در مواجهه با مواردی این‌چنینی را نشان می‌دهد. در ضمن از آنجایی که مکان برخی از این مطایبات در کوچه و خیابان است، نشان می‌دهد که زنان نه تنها چندان محدودیتی برای خروج از خانه نداشته‌اند که چه بسا در رفت‌وآمدهای خود با مشکلاتی از این دست نیز مواجه می‌شدند و در چنین شرایطی غالباً گستاخی را با گستاخی پاسخ داده‌اند (معزالدین: ۲۰۴).

نویسنده در کلامش برای دختران حرمتی خاص قائل است به طوری که تنها دو بار از دختران، یکبار از عاشق شدن دختری و دیگر بارداری نامشروع یک دختر، حکایت می‌کند و غالباً سعی شده بر پاکدامنی آنها صحه گذاشته شود.

نوعی آزادی در اختیار کردن همسر برای زنان قائل شده است. همچنین بارها مراجعه زنان به محکمه برای درخواست طلاق را حکایت نموده است. در مواقعی نیز که برای رجوع همسر، محلل نیاز بود مواردی از عدم قبول طلاق از فرد محلل توسط زن شده است و گویا هیچ قانونی یا عرفی نمی‌توانسته در چنین مواردی زن را وادار به گرفتن طلاق کند. نحوه تعامل زنان در این داستان‌ها، حتی اگر اغراق هم شده باشد، باز با آنچه در سفرنامه‌ها غالباً ذکر شده تفاوت بسیار دارد. اینجا سخن از حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع است؛ البته بنا بر ضرورت، اما در سفرنامه‌ها نوعی سیاه‌نمایی دیده می‌شود و زنان غالباً کاملاً منفعل و به دور از هر نوع تربیت و آموزش قلمداد می‌شوند که صاحب هیچ هنری نیستند جز آنکه در خدمت مردان بوده و برایشان فرزند بیاورند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۹). همچنین: شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۲۳). ناگفته نماند که بیشتر این گونه اظهارات مربوط به زنان درباری و طبقات بالای جامعه بوده است و خود سیاحان نیز جسته‌و‌گریخته گاهی از توانایی‌ها و اختیارات زنان طبقات متوسط و پایین صحبت کرده‌اند اما متأسفانه آنچه در اذهان بیشتر غلبه کرده است، همین اظهارات منفی و تک‌بُعدی در مورد زنان است که اصولاً به کل جامعه تعمیم داده می‌شود.

در هیچ‌یک از داستان‌ها به روایات معمول در خصوص حسادت زنان و یا کینه‌توزی آنان نسبت به همدیگر سخنی به میان نیامده است. همچنین ذکری از منازعات میان زنان و خویشان همسر در میان نیست. حتی در حکایات او کودکان جای کمتری اشغال کرده‌اند و به‌ویژه در داستان‌های عاشقانه یا بوالهوسانه، کمتر حضور کودک دیده می‌شود.

نویسنده در نسبت‌دادن واژه فریب‌کاری و حيله‌گری،^۱ جنسیت را در نظر نگرفته است بلکه مرد و زن هر یک به فراخور داستان به حيله‌گری متهم شده‌اند که این از دیگر ویژگی‌های دیدگاه نویسنده این کتاب است. حتی نوعی دگراندیشی در روایات او دیده می‌شود. در مواردی برخی خرافه‌ها و باورهای مردم را ظریفانه به نقد کشیده است، اگرچه

^۱ این نوع نگاه درست برخلاف کتاب سندبادنامه است که در آن همیشه خطاکاری، حتی اگر مردی مسبب آن باشد باز به پای زن بسته شده است. (رجوع شود به: محمدعلی ظهیری سمرقندی، **سندباد نامه**، تصحیح دکتر محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱).

خود او نیز در ذکر روایات مربوط به کف‌بینی و پیشگویی نشان می‌دهد که آن را علمی قابل قبول می‌داند اما در این میان صحرائشینان و زنان را بیش از دیگران اسیر خرافات دانسته است. نکته قابل توجه آن است که گاه نشان می‌دهد که وقتی پای عمل به میان آید زنان بیش از آنکه اسیر باورهای خود باشند از عقل خویش بهره جسته‌اند مانند حکایتی که از همسر رئیس طایفه‌ای بیابانگرد دارد. این زن که در زمان غیبت شوهرش خلیفه صوفیان و همراهانش را از سرِ اخلاص و اعتقاد به خانه راه داده بود، علی‌رغم ارادت بسیار، وقتی احساس کرد خلیفه صوفیان در وی طمع کرده است با چمچه (ملاغه) آش وی را مضروب ساخت تا خیال خام در او نیندد (معزالدین: ۳۲۵).

در مورد کنیزان نیز اشارات جالبی در کتاب است: از یک سو تعامل آنان را با صاحبان نشان نشان می‌دهد و از دیگر سو در روایاتی نحوه انتخاب و خرید آنان را بیان می‌دارد و نیز توانایی‌ها و قابلیت‌هایی، علاوه بر زیبایی آنان، که می‌توانست بر بهای آنان بیفزاید مانند داشتن سواد، قرائت قرآن، حاضر جواب و بدیهه‌گو بودن و مواردی از این دست. همچنین رازداری و محرم اسرار بودن از ویژگی‌های کنیزان است. در متن کتاب از کنیزان خبرچین سخنی به میان نیامده است بلکه همیشه وفاداری آنها به صاحبان نشان داده شده است، اما متأسفانه از سرنوشت نهایی آنها و از دوران پیری و از کارافتادگی آنها نیز سخنی گفته نشده است.

دست آخر آنکه یک روایت غیرمعمول و شاید منحصر به فرد در این کتاب وجود دارد و آن این است که از به تصویر کشیدن چهره یک زن شاعر شیرازی به نام خانمی که «نهانی» تخلص می‌کرد، از سوی نقاشی دل‌باخته سخن می‌گوید که این شاهدی است بر آنکه نقاش عاشق چهره زن را دیده بوده که توانسته آن را ترسیم کند (معزالدین: ۲۴۶).

نتیجه

گفتار معزالدین در باب زنان را می‌توان به طور خلاصه به چند دسته تقسیم کرد:

۱. حکایاتی که در آن به رفت و آمد آزاد زنان در کوچه و خیابان برای انجام امور جاری خود و خانواده انجام می‌پذیرفت مانند: خرید و فروش و یا در باب سفر آنان از شهری به شهری روایت می‌کند.
۲. حکایاتی که به روابط زن و مرد چه به صورت همسر یا روابطی خارج از حریم خانواده اشاره دارد. در بیان این گونه حکایات از هیچ طرف حمایت و جانبداری نمی‌کند بلکه نقش نویسنده تنها به صورت راوی گفتار است. حتی مسائل شرعی و احیاناً ترس از اجرای حدود شرعی بیان نشده است. در مواردی از این دست گاه تلویحاً خطای زن را به دوری همسر، بی‌علاقگی به او و یا مواردی این گونه نسبت می‌دهد.
۳. روایاتی که در آن زن به عنوان محور خانواده، چه در رتق وفتق امور جاری منزل و حتی کنترل دخل و خرج آن و چه به عنوان مشاور مرد و ناصح او و یا تسلی‌دهنده وی، مطرح شده است.

نهایتاً آنچه از این کتاب برمی‌آید آن است که نویسنده شدیداً دارای روحیه تسامح است و شاید چنین روحیه‌ای با باور ما از فضای متعصب آن زمان قابل توجیه نباشد، بنابراین سه احتمال وجود دارد: یکم آنکه اقامت طولانی مدت نویسنده در هندوستان بر روحیه او تأثیر گذاشته و او را نسبت به برخی امور متسامح ساخته است. دوم اینکه باور ذهنی ما که تا اندازه زیادی متأثر از گزارش‌های سفرنامه‌های غربی از شرایط زندگی زنان آن عصر می‌باشد، راه افراط پوییده است. علت آن نیز عدم آشنایی کامل آنان با فرهنگ و زندگی مردم بوده که باعث برداشتی جزمی شده است. سوم آنکه حد میانه‌ای را بپذیریم: از یک سو از تأثیر فرهنگ هندی بر نویسنده غافل نشویم و از دیگر سوی گزارش‌های سفرنامه‌ها را وحی منزل ندانیم و در پی شناخت چهره واقعی زنان، از بازمینی مجدد منابع و بررسی متون مختلف ادبی و نیز اسناد غافل نشویم.

منابع و مأخذ

- آصف (رستم الحکما)، محمد هاشم (۱۳۸۰). **رستم‌التواریخ**، به اهتمام عزیزالله علی‌زاده، تهران: فردوس.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). **سفرنامه تاورنیه**. ترجمه ابوتراب نوری. تهران: انتشارات سنائی.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸). **ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی**. تهران: نشر چشمه.
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۴۹). **عقاید النساء و مرآت البهائم**. تصحیح محمود کتیرایی. تهران: طهوری.
- داغستانی، علیقلی واله (۱۳۸۴). **تذکره ریاض الشعراء**، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. جلد ۳. تهران: اساطیر.
- زاکانی، عبید (بی‌تا). **کلیات عبید زاکانی**. «رساله دلگشا». پرویز اتابکی. تهران: نشر زوار.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. جلد ۴. تهران: توس.
- ظهیری سمرقندی، محمدعلی (۱۳۸۱). **سندبادنامه**. تصحیح دکتر محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- فطرت، میرزا معزالدین. **سفینه فطرت**. نسخه خطی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
- فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). **تحفه العالم**. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰). **هشت رساله در بیان احوال زنان از ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخی.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). **بدایع الوقایع**، تصحیح الکساندر بلدروف، جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- (۱۳۵۰). **بدایع الوقایع**، تصحیح الکساندر بلدروف، جلد ۲، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مقالات

- ایمانی، بهروز، «لطایفی از سفینه فطرت»، سایت کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. www.ical.ir
- جعفریان، رسول، «گشتی در حکایات کتاب سفینه فطرت اثر معز موسوی قمی در قرن ۱۱-۱۲»، <http://historylib.com/index.php>

